

ساری عاشیق

«عاشق»‌های آذربایجان گذشته از هنر شاعری و نوازندگی و خوانندگی و آهنگ سازی شان، اغلب زندگی افسانه ای و پرشور و پرسوز و گداز و سرشار از عشق و انسان دوستی داشته اند. آن ها مبلغ افکار بلند زمان خود در میان توده های روستایی و کونشین و کوچ نشین بوده اند و با ساز و آواز خویش، با گرز و شمشیر آزاد مردان زمان خود همگامی می کرده اند. مثلاً «عاشق جنون» عاشق مخصوص «کوراوغلو» قهرمان حماسی مشهور آذربایجان.

عاشق جنون با راه یابی به میان مردم و بارگاه خان ها و فنودال های عصر، که کوراوغلو برای برانداختن آن ها قیام کرده بود و در چنلی بل (کمره ی مه آلود) مسکن گزیده بود، افکار بلند و دموکرات کوراوغلو را ضمن ساز و آواز بیان می کرد و جوانان سر سودایی و آرزومند را از دختر و پسر به سوی خود می کشید و به چنلی بل می فرستاد تا بروند و به دسته ی قیام کنندگان کوراوغلو بپیوندند. کوراوغلو از این رهگذر توانسته بود ۹۹۹ مرد پهلوان از جان گذشته به گرد خود جمع آورد. گذشته از زنان و دختران شیردلی که آن ها نیز به موقع لباس رزم می پوشیدند و چون مردان خود شمشیر می زدند. درباره ی کوراوغلو پیش از این سخن گفته ایم.

زندگی عاشق های مشهور گاه چنان افسانه ای و شورانگیز است که پس از مرگ، زندگی شان برای عاشق های بعدی موضوع ساز و سخن و داستان می شود.

داستان زندگی پرشور توفارقانلی عاشق عباس سال هاست که ضبط دفتر سینه ها و ورد زبان هاست، چنان که سال های دراز نیز خواهد بود. شاه عباس وصف زیبایی بی مانند، «گول گز پری» معشوقه ی «عاشق عباس» را می شنود و الله وردی خان وزیر خود را با قشون به دنبال او می فرستد و با توسل به زور گول گز را به حرامسرای خود می کشاند و ماجرا شروع می شود، از توفارقان (آذرشهر کنونی، نزدیکی تبریز) تا اصفهان.

دیگر از عاشق های مشهور ساری عاشیق است که حوالی قرن های ۱۷ و ۱۸ می زیسته. در این جا سخن مختصری از زندگی و هنر او گفته می شود که من از مقدمه ی دفترچه ی اشعار او که ده ها سال بعد از مرگش اهلیمان آخوندوف از سینه های خلق جمع آوری و چاپ کرده، برگردانده ام.

در میان شاعران و «عاشق» های بایاتی سرا ساری عاشق بیش تر از همه شهرت دارد.

بایانی (ترانه ی دو بیتی فولکلوریک) از انواع دیر سال ادبیات شفاهی خلق است. عاشق ها و تمام شاعرانی که از ادبیات شفاهی متأثر شده اند، از بایاتی ها زیاد بهره گرفته اند. مثلاً شاعرانی با تخلص های امانی، عزیزی، ضابط، لله و غیره.

درباره ی ساری عاشق معلومات زیادی نداریم. حتا نام اصلی او را مختلف ذکر کرده اند که البته هیچ یک محل اعتماد نیست. میان مردم به حق عاشیقی (عاشق حق) مشهور است. قبرش در قبرستان نزدیک ده گوله بورت کنار یک گنبد قدیمی واقع است. روی سنگ قبرش تنها تصویر سازی دیده می شود. قبر او و همان گنبد از زمان های قدیم زیارت گاه مردم بوده است. قبر ساری عاشق رو به قبله نیست بلکه رو به سمت تپه ای است که در ساحل شرقی رودخانه ی هره کی واقع است و بالای تپه قبر یاخشی (خوب) دختری که عاشق دوستش می داشت، قرار دارد. عاشق، وقتی زنده بود و یاخشی را در خاک می نهادند، خود چنین گفته بود.

عاشیق ترسینه قویون
یویون، ترسینه قویون
یاخشی نین قیبله سینه
منی ترسینه قویون.

ترجمه ی فارسی:

عاشق را خلاف جهت خاک کنید
بشوید و خلاف جهت خاک کنید
رو به قبله ی «یاخشی»
مرا خلاف جهت خاک کنید.

مردم گنبد را هم مال او می دانند و همه جا آن را به نام «گنبد عاشق» می گویند. به احتمال قوی بعد از مرگ عاشق آن را به عنوان زیارت گاه به نام همو ساخته باشند.

ساری عاشق در بایاتی هایش از هجران، حسرت، جدایی و از رنج و اضطراب های خود سخن می گوید. بایاتی های او چنان شیوا و زیبا و ماهرانه است که گوش و دل از شنیدش سیر نمی شود. در بایاتی های او زندگی تلخ و پر محنت فقرا و ظلم بی حد امیران و مسائل سیاسی و اجتماعی زمان به صراحت تصویر می شود. عشق در بایاتی های او با انجام خاصی عرضه می شود. او معشوقه اش را مکه و مدینه و قبله می نامد و او را از پریان و فرشتگان برتر می گیرد.

اکنون بد نیست چند بایاتی از او بخوانیم. ناگفته نماند که در بایاتی، لب مطلب در دو مصراع آخر گفته می شود. و در دو مصراع اول اغلب قافیه چینی و زمینه سازی است:

عاشیق باشینا باغلار
 زولفون باشینا باغلار
 بولبول نولدو گول نولدو
 قالدی باشینا باغلار.

من عاشیق یاس دی داغلار
 سوکلدی باسدی داغلار
 أوج آی توپلو، بایراملی
 دوققوز آی یاس دی داغلار.

من عاشیق کس آرابی
 رقییدن کس آرابی
 جامالین پیر ذره سی
 آلماس تک کسر آیی.

من عاشیق مارال آزدی
 اووجو جوخ مارال آزدی
 غم چکمه، عزیز یاریم
 نولمه رم یارام آزدی.

عاشیغام بنله باغلار
 باغچالار بنله باغلار
 بولبول نونمز، گول بیتمز
 سارال سین بنله باغلار.

من عاشغام قانلی گول
قانلی سنویل، قانلی گول
یشمیش بولبول باغرینی
جیخمیش آغزی قانلی گول.

ترجمه ی فارسی:

عاشق به سر می بندد
زلفش را به سر می بندد
بلبل مرد، گل مرد
باغ ها بی سر و سامان ماند.

من عاشق، کوه ها پر سوک است
آب آمد و کوه ها را زیر گرفت
سه ماه جشن و شادی می کنند
نه ماه پر سوکنند، کوه ها.

من عاشق. میانه را به هم بزن
میانه ات را با رقیب به هم بزن
یک ذره از جمال تو
مثل الماس ماه را می برد.

من عاشق، آهو کم است
صیاد زیاد و آهو کم است
عزیز دلم، غم مخور

نمی میرم، زخم کم است.

عاشقم، باغ هایی این چنین

باغچه ها و باغ هایی این چنین

بلبل نمی خواند، گل نمی روید

پژمرده شوی، باغ هایی این چنین!

من عاشقم، پرشور بخند

پر شور دوستت بدارند، پر شور بخند

گل، جگر بلبل را خورده

و بادهای خون آلود بیرون آمده.

صاد-

خوشه ۴۱

آذر ۱۳۴۶

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴